

صهیونیسم: نژادپرستی و تبعیض نژادی

حسن خداوردی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان

مقامات اسرائیل از بدو تأسیس این کشور (۱۹۴۸) تاکنون در راستای نیل به آرمان خود یعنی گردآوری و اسکان یهودیان در سرزمین موعود و پاک سازی نژادی منطقه به هر سلاحی چون کشتار، خشونت، بازداشت، شکنجه، ترور، فشارهای اقتصادی، تخریب منازل فلسطینی ها، شهرک سازی و ممانعت از بازگشت آوارگان فلسطینی متوسل شده اند. اعمال چنین فشارهایی علیه فلسطینی ها همگی در راستای سیاست نژاد پرستی اسرائیل تحلیل می گردد که این امر پس از شکست مذاکرات صلح و آغاز انتفاضه الاقصی (۲۰۰۰) شدتی دوچندان یافته است.

آغاز سخن

در عصری که ما در آن زندگی می کنیم، واژه هایی چون حقوق بشر،

دیگر نیروهای نظامی قرار دارند که از طریق شورای امنیت ملی (MGK)، هر چند که قدرت آن پس از به قدرت رسیدن اردوغان و انجام اصلاحات توسط اردوغان کاهش یافته، در موارد گوناگون سیاسی حرفی برای گفتن دارند. در میان مردم ترکیه، اکثریت بی شماری حامی روند دموکراتیزه شدن بوده و تعدادی نیز خواهان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هستند. در هیچ یک از کشورهای اروپایی که کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا هستند، در موضوع مذکور، مردم و جامعه مدنی تا بدین حد با همدیگر متحد نبوده اند. اگر اصول گرایان سکولار نیروهای نظامی روند دموکراتیزه شدن و امکان عضویت در اتحادیه اروپا را به مخاطره بیندازند، بعید است که آنها به ویژه نیروهای نظامی بتوانند محبوبیت بالای ملی خود را حفظ کنند.



محیط زیست، اصلاحات، دموکراسی، تکثیرگرایی و آزادی بسیار مصطلح گشته است و هر کس به نوعی در صدد است تا خود را به نوعی مدافع و پیرو این واژه‌ها نشان دهد، اما کمتر کسی واژه‌ای مانند «تبعیض نژادی»، «آپارتاید» و «نژادپرستی» که هر سه واژه از یک مقوله اند را می‌شناسد و هزاران نفر به طور عمیق این وضعیت رنج آور را درک نمی‌کنند، اما میلیونها نفر به طور مستقیم از این سیستم غیرانسانی که حقوق آنها را در تمام زمینه‌ها پایمال کرده است، رنج می‌برند. هر چند در جهان معاصر، ما تبعیض نژادی و نژادپرستی را جزء خشونت‌های جدی حقوق بشر به حساب می‌آوریم، به واسطه آزمندی و تأمین منافع برخی از افراد، گروهها، سازمانها و در پاره‌ای از موارد دولتها، انواع تبعیضها علیه برخی از افراد و گروههای دیگر بر حسب نژاد، رنگ پوست، دین، نسل یا ریشه ملی آنها اعمال می‌شود و توده‌های عظیم انسانی در رنج زندگی می‌کنند. هر گاه با واژه نژادپرستی و تبعیض نژادی برخورد می‌کنیم، ناخود آگاه رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و مبارزات نلسون ماندلا پیش از دهه ۱۹۹۰ در ذهن تداعی

می‌گردد، اما وضعیت منطقه خاورمیانه که ما از ساکنان آن می‌باشیم، در هزاره سوم در زمینه تبعیض نژادی و نژادپرستی بهتر از وضعیت آفریقای جنوبی قبل از دهه ۱۹۹۰ نمی‌باشد؛ چرا که ساکنان سرزمینهای اشغالی، (فلسطینی‌ها) از جمله کسانی هستند که با این واژه‌ها کاملاً آشنا بوده و با تمام وجود آن را درک کرده‌اند. اسرائیل بدون در نظر گرفتن حقوق انسانی فلسطینی‌ها، از اعمال هرگونه تبعیض علیه آنها دریغ نمی‌ورزد. مقامات رژیم صهیونیستی پس از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تاکنون در ایدئولوژی، قانون و عمل، در یک تلاش تمام عیار و مجدانه سعی کرده‌اند که با اعمال انواع تبعیضها، فلسطینی‌ها را که ساکنین اصلی سرزمینهای اشغالی می‌باشند، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود سازند و به آرمان خود یعنی پاک سازی نژادی منطقه و گردآوری و اسکان یهودیان در سرزمین موعود دست یابند. جهت روشن تر شدن موضوع، شایسته است ابتدا توضیحاتی را درباره صهیونیسم و تبعیض نژادی از ایه دهیم و سپس به جلوه‌هایی از وجود تبعیض نژادی

که به طور صریح یا پوشیده در قوانین اسرائیل اشاره شده. به جنبه های عملی آن بپردازیم.

صهیونیسم

نهضتی که در سال ۱۸۹۷ توسط ثئودور هرتسل (یهودی اتریشی) در نخستین کنگره جهانی صهیونیست ها در شهر بازل سوئیس به وجود آمد و با این اعتقاد که یک ملت واحد یهود، مرکب از یهودیان سراسر جهان وجود دارد، خواستار تأسیس کشوری یهودی و ترجیحاً در فلسطین شد. صهیونیست ها در هم گامی با استعمارگران اروپایی (به ویژه استعمارگران انگلیسی) و در اتحاد با آنها این واقعیت را که در فلسطین عملاً ملیتی با تمدن اصیل و غنی سکونت دارد، نادیده گرفتند. در واقع، صهیونیسم، نهضت سیاسی ساخته و پرداخته سرمایه داران یهودی اروپایی و با محتوی ملی گرای افراطی، جنگ طلبی و توسعه طلبی است که خواسته های خود را نه تنها به حساب ملیت دیگر که هیچ نقشی در یهودی ستیزی ندارد، بلکه به حساب یهودیان جهان تحقق بخشیده است.

صهیونیست ها برای تحقق هدفهای خود در فلسطین به تمامی اشکال تروریسم و حيله گری روی آوردند و به این ترتیب، فلسطینی ها را از خانه و کاشانه خود آواره نمودند و در سال ۱۹۴۸ تشکیل دولت اسرائیل را در یکی از مهم ترین نقاط سه قاره دنیا و در قلب ذخایر انرژی خاورمیانه و در منطقه تمرکز و تراکم مسلمانان اعلام کردند. صهیونیسم از نظر خارجی در خدمت امپریالیسم جهانی قرار دارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در تاریخ ۱۰/۱۱/۱۹۷۵ قطعنامه ای را به تصویب رساند که مقرر می دارد: «صهیونیسم شکلی از شکلهای نژاد پرستی است» در جهان عرب، شناسایی دولت اسرائیل می تواند به معنی دست کشیدن فلسطینی ها از حقوق تاریخی و آینده شان در فلسطین باشد. اسرائیل که مفهوم نامشخص و نامحدودی از کشورش دارد، تنها کشور جهان است که به خود به عنوان کشور در حال تکوین نگاه می کند. بدین ترتیب، تجاوز و توسعه طلبی و نقض حقوق دیگران از اموری است که در ماهیت آن قرار دارد.

تبعیض نژادی

آفریقا به ریاست نهضت طرفدار مذاکره با دولت آفریقای جنوبی انتخاب گردید. بر اساس ماده یک کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی، اصطلاح «تبعیض نژادی» عبارت است از: هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و رجحانی که بر اساس نژادی و رنگ یا نسب و یا منشاء ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قرار دادن و شناسایی یا تمتع و یا استیفا در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادیهای اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد.

تبعیض نژادی در نظام حقوقی اسرائیل

در اسرائیل مشکل می توان فارغ از دل مشغولی تبعیض و نابرابری، سخنان رهبران سیاسی را مورد ارزیابی قرار داد. این تبعیض در نخستین نگاه در چهره نظام قوانین و مقررات این دولت ظاهر می گردد. ویژگی عمده این قوانین، آن است که در نگاهی سطحی، تبعیض آمیز به نظر نمی رسند. اما در تحلیلی عمیق، گستره

آپارتاید که در زبان آفریکانس (زبان سفیدپوستان هلندی تبار آفریقای جنوبی) به معنی جدایی و جداسازی است، نامی است که دولت آفریقای جنوبی به نظام تبعیض نژادی خود داده بود. این واژه نخستین بار در سال ۱۹۴۳ در روزنامه دی بوورگر، وابسته به حزب ملی گرای آفریقای جنوبی به کار رفت. ظاهراً علت انتخاب واژه آپارتاید این بود که با استفاده از یک واژه خارجی در انگلیس، چیزی بیگانه و شوم القا گردد. تدوین سیاست آپارتاید، کار کمیسیون ویژه ای بود که از طرف حزب ملی گرا تشکیل شده بود. معنی و ماهیت واقعی آپارتاید چنین است: زندگی پرامتسیاز و پرتنعم برای اقلیت سفیدپوست بر پایه استثمار شدید نیروی کار اکثریت غیرسفیدپوست، نظام تبعیض نژادی، سکنه سفیدپوست را که کمتر از یک پنجم جمعیت کشور را تشکیل می داد، قادر ساخته بود کنترل امور جمهوری را عملاً به دست داشته باشد و به استثمار اکثریت غیرسفید ادامه دهد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۱ نظام آپارتاید رسماً ملغی اعلام گردید و به دنبال آن، نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی

تبعیض میان یهودیان و غیریهودیان به سرعت آشکار می‌شود. این گونه است که آپارتاید صهیونیسم، در چارچوب روابط یهود-غیریهود، پوشش قانونی به خود می‌گیرد. قضاوت در مورد سیطره چنین آپارتایدی با مطالعه برخی از قوانین، آسان تر می‌شود.

در سال ۱۹۵۲ به منظور نظم بخشی به جریان ورود افرادی که قصد زندگی در این سرزمین را داشتند، قانونی به تصویب رسید که به «قانون بازگشت» معروف است. اگر چه این متن حقوقی تماماً در پی ایجاد تمایزی روشن میان شهروندان خارجی یهودی بود، اما کلمات یهودی و غیریهودی در آن دیده نمی‌شود. قانون، لایه‌ای پنهان را در پس لایه آشکار خود داشت. از این رهگذر، عبارت «اخراج افرادی که روادید مهاجرت ندارند»، چهره آشکار قانونی است که شرط ناگفته اخذ ویزا را «یهودی بودن» ذکر می‌کند. از این رو هیچ کس نمی‌توانست مانع از اسکان یهودیان در اسرائیل شود؛ زیرا آنان برای ورود به اسرائیل، نیازمند اخذ روادید نبودند. در مورد یهودیان ساکن نیز، وزارت کشور حق اخراج آنان را نداشت. اما در مورد غیریهودیان، ولو با سابقه طولانی اقامت، حق

لغو اجازه اقامت آنها، امری طبیعی تلقی می‌شد. این قانون که در پس ظاهر معمولی، تمایز و تبعیض بزرگ اما نانوشته را میان یهود و غیریهودیان بنیان می‌گذارد، یکی از وجوه رژیم آپارتاید را نشان می‌دهد.

کمی پس از تصویب قانون یاد شده، قانون دیگری در ۱۹۵۰ به تصویب رسیده بود که در مورد «اموال دارای مالک غایب» سخن می‌گفت. قانون مورد بحث، در مورد گروههایی از افراد غیریهودی ساکن سرزمین فلسطین که مجبور به ترک سرزمینهایشان شده بودند، اصطلاح «مالک غایب» را به کار برده بود. هدف از کاربرد این اصطلاح، یافتن توجیهی حقوقی برای مصادره اموال آنان به حساب آمد. بدین ترتیب، نه تنها از حقوق شهروندی این افراد هرگز سخنی به میان نیامده، بلکه حقوق آنان در سرزمین خویش تماماً به فراموشی سپرده شده است و فرزندان آنان، در داخل و خارج از اسرائیل حکم غایب را دارند. اسرائیل هرگز آماری دقیق از شمار افرادی که تحت عنوان «مالک غایب» جای می‌گیرند، منتشر نکرده است. به نظر می‌رسد فراوانی تعداد این افراد، علت عدم انتشار آمار دقیق آنان باشد. در سال

۱۹۶۷، زمانی که اسرائیل، مصر و سوریه را مورد تهاجم قرار داد و سرزمینهای دیگری را به اشغال درآورد؛ شمار افزون تری از افراد آن سرزمین، تحت حاکمیت اسرائیل درآمدند. این اشغال اگرچه از سوی جامعه بین المللی غیرقانونی اعلام شد، اما اسرائیل به ادامه کار خود در الحاق سرزمینها پرداخت. در این حال، مردم فلسطین در چند بخش قابل تفکیک بودند، گروهی که از سال ۱۹۴۸ در اسرائیل باقی مانده بودند، عده ای که پس از اشغال ۱۹۶۷، تحت حاکمیت اسرائیل درآمدند، سرانجام آنانی که در دیگر کشورهای جهان، در تبعید به سر می برند؛ اینان به رغم تفاوت محل زندگی، عنوان مشترک «فلسطینی» و مسایلی مشابه «تبعیض و نابرابری» داشتند. «غیریهودی» اصطلاحی شناخته شده بود که همه تبعیضات ناروا را توجیه می کرد. جمعیت غیریهودی ساکن اسرائیل، از دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی بسیاری محرومند. در فهرست طولانی این محرومیتها، مواردی از گردهمایی، مسافرت و دریافت گواهینامه اتومبیل گرفته تا شروع به کار، خرید وسایل و تجهیزات صنعتی و آموزش فرزندان قابل

توجیه است. غیریهودیان در سرزمینهای اشغالی، شهروندان درجه ۲ به حساب می آیند و موضوع بسیاری از نابرابریها قرار می گیرند. در این حال، اگر چه کنوانسیون بین المللی «محو کلیه اشکال تبعیض نژادی» در ماده اول خود، تبعیض نژادی را به عنوان ایجاد هر نوع تمایز، حذف، محدودیت و ترجیح بر پایه نژاد، رنگ، قومیت و غیره توصیف می کند و از کشورهای عضو می خواهد تا در این راه حذف این تبعیضات اقدام نمایند، اما دولت اسرائیل بدون توجه به اصول پذیرفته شده توسط ملل جهان، حقوق مدنی و سیاسی بخش قابل توجهی از جمعیت را نادیده می گیرد. اصل نابرابری موجود در منشور ملل متحد، شاید هیچ جا به اندازه اسرائیل مورد تهاجم واقع نشده باشد. طی سالهای گذشته، تبعیض علیه اعراب ساکن اسرائیل افزایش یافته است و به گفته یوری شاپوت، مدیر مؤسسه حقوق بشر در اسرائیل، شکاف میان یهودیان و اجتماعات اعراب از زمان تنایهاو زیادتر شده است. کالون گلدشایدنر از نویسندگان اسرائیلی نیز مسئله نابرابری را به عنوان یکی از مسایل مهم در کتاب نابرابری میان اعراب

و یهودیان یاد می‌کند. به باور او، در اسرائیل تقسیمات زیادی قابل ملاحظه است که مهم‌ترین تجلی آن در تمایز و نابرابری میان یهودیان و غیریهودیان عرب می‌باشد. با ادغام اعراب در اقتصاد اسرائیل، آنها تحت کنترل درآمده و مجبورند برای یهودیان کار کنند و کنترل مؤثر و مدیریت تمام بر زندگی خویش را از دست می‌دهند. افراد تحصیل کرده غیریهودی مشکل می‌توانند موقعیت شغلی خوبی به دست آورند یا موقعیت پیشین خویش را بهبود بخشند. نویسنده اعتقاد دارد، در داوری برای احراز یک شغل توسط دو فرد مشابه عرب و یهودی، هیچ کس باور نمی‌کند که یک عرب برگزیده شود. بدین ترتیب، گلدشایدنر موقعیت اعراب را در اسرائیل به سیاهان آمریکایی تشبیه می‌نماید. جامعه طبقاتی اسرائیل، که شالوده‌ای از میهن پرستی و انحصارگرایی یهودی استوار است و خطوط اساسی مدلی استبدادی از یک جامعه یهودی را ترسیم می‌کند، پذیرش ایده یک دولت برای همگان را در عمل، با مشکلاتی اصولی مواجه می‌سازد. مشکلاتی که در کنار یکدیگر، معمای طبقاتی نابرابری در جامعه بسته

جلوه‌های عینی تبعیض نژادی

برخورد حقارت آمیز نسبت به تمامی اقوام و ملت‌های دیگر، تار و پود ایدئولوژی صهیونیسم را تشکیل می‌دهد. این ایدئولوژی بر پایه اندیشه غیر عملی «منحصر و بی‌همتا بودن قوم یهود» بنا شده است. به این ترتیب، نژادپرستی و صهیونیسم دوروی یک سکه‌اند. از همان آغاز تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸، یک سیاست تبعیض نژادی در این کشور اعمال می‌شود. جمعیت عرب نخستین قربانی این سیاست شد؛ چرا که صهیونیست‌های افراطی برای حفظ و تثبیت خود در سرزمینی که به زور اشغال کرده بودند، دست به نسل‌کشی اعراب زدند. در فاصله ۱۹۴۸ تا نوامبر ۱۹۵۸، ۱۶۸ دهکده عرب نشین ویران شد و ساکنانش اخراج شده و یا به قتل رسیدند.

رهبران اسرائیل متناسب با مضمون صهیونیستی و نژادپرستانه «سرزمین بدون جمعیت برای جمعیتی بدون سرزمین» و به

مهم‌ترین تجلی آن در تمایز و نابرابری میان یهودیان و غیریهودیان عرب می‌باشد. با ادغام اعراب در اقتصاد اسرائیل، آنها تحت کنترل درآمده و مجبورند برای یهودیان کار کنند و کنترل مؤثر و مدیریت تمام بر زندگی خویش را از دست می‌دهند. افراد تحصیل کرده غیریهودی مشکل می‌توانند موقعیت شغلی خوبی به دست آورند یا موقعیت پیشین خویش را بهبود بخشند. نویسنده اعتقاد دارد، در داوری برای احراز یک شغل توسط دو فرد مشابه عرب و یهودی، هیچ کس باور نمی‌کند که یک عرب برگزیده شود. بدین ترتیب، گلدشایدنر موقعیت اعراب را در اسرائیل به سیاهان آمریکایی تشبیه می‌نماید. جامعه طبقاتی اسرائیل، که شالوده‌ای از میهن پرستی و انحصارگرایی یهودی استوار است و خطوط اساسی مدلی استبدادی از یک جامعه یهودی را ترسیم می‌کند، پذیرش ایده یک دولت برای همگان را در عمل، با مشکلاتی اصولی مواجه می‌سازد. مشکلاتی که در کنار یکدیگر، معمای طبقاتی نابرابری در جامعه بسته

رغم مغایرت آشکار با تاریخ، واقعیت و عدالت، اعراب فلسطینی را به عنوان خارجیانی ناخوانسته تلقی می کنند. صهیونیسم همواره یهودیان تمام کشورها را تشویق به بازگشت به «سرزمین موعود» می کند و بالعکس اخراج یهودیان را از آن مغتنم می شمارد. طی نیم قرن گذشته، رهبران اسرائیل به بهره گیری از تمام امکانات در تلاش بوده اند موجبات مهاجرت گروهی اعراب از سرزمینهای اشغالی را فراهم آوردند. برای نیل به این هدف، به ابزارهایی چون ایجاد وحشت، سرکوب، تبعیض نژادی و ملی، جنگ و کشتار، بازداشت، شکنجه، ترور و دیگر ابزارهایی که منافی حقوق انسانی است، متوسل شده اند. ارتش اسرائیل به طور تمام وقت مشغول ایجاد وحشت و سرکوب فلسطینی هاست؛ زیرا آنها را به عنوان نژادپرست تلقی کرده و با توسل به هر روش ممکن در صدد آنها را مجبور به فرار از خانه و کاشانه شان کند. از دیگر موارد تبعیض از سوی اسرائیل علیه فلسطینی ها استثمار کارگران است. اعراب قسمت اعظم بیکاران و نیمه بیکاران اسرائیل را تشکیل می دهند. آنان عموماً به

دشوارترین و کم درآمدترین کارها گمارده می شوند. کشاورزان عرب جز به قیمتی نازل مجاز نیستند محصولات خود را به فروش برسانند. دستمزد متوسط سالانه کارگر عرب در بهترین شرایط ۷۰ درصد کارگر یهودی است. اکثر کارگران فلسطینی از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی مانند حق بیمه، حق بازنشستگی و غیره محرومند.

ظالمانه ترین تبعیض نژادی علیه اعراب از سوی اسرائیل در بعد آموزشی اعمال می شود. در تعلیمات ابتدایی، اعراب اسرائیل دچار کمبود مدرسه و معلم هستند و معلمین عرب منتقد و معترض، بلادرنگ اخراج می شوند. نکته شایان توجه این است که در برنامه مدارس و جزوات دانش آموزان تلاش می شود تا ملیت در ذهن کودکان انکار شود و حس سرسپردگی به رژیم صهیونیستی نقش بندهد. در اواخر ۱۹۷۰، کمیسیون مخصوصی از وزارت آموزش و پرورش تعیین شد و در اوایل ۱۹۷۱ این کمیسیون توصیه هایی در رابطه با تغییر برنامه های درسی مدارس عرب و نگارش کتابهای درسی جدیدی برابر آنان تهیه و تجویز کرد. غرض از این توصیه ها شدت بخشیدن هر چه

بیشتر جهت گیری به نفع صهیونیسم در مراکز تعلیماتی عرب در اسرائیل و سرزمینهای اشغالی است.

آنچه تاکنون بیان گردید، نمونه تبعیضهایی بود که در حق اعراب فلسطینی اعمال می گردد، اما تبعیض نژادی آنچنان در جامعه اسرائیل رسوخ کرده است که جمعیت یهودی کشور هم به گونه ای نیمه رسمی به گروهها و طبقات مختلف تقسیم شده است. قله این هرم را ساپراها اشغال می کنند که ساکنان قدیمی فلسطین اشغالی می باشند، سپس نوبت به یهودیان اشکنازی با اصلیت اروپایی یا آمریکایی می رسد و بعد یهودیان سفارادی که مهاجرین آفریقایی و یا آسیایی هستند. یهودیان سفارادی یا یهودیان شرقی تبار که نیمی از جمعیت یهودیان اسرائیل را تشکیل می دهند، همواره قربانی تبعیض، کار سخت و حقوق ترحم انگیز نسبت به یهودیان دیگر می باشند.

دستگاه مذهبی یهود نقش فعالی در تبعیض یهودیان سفارادی (شرقی تبار) در اسرائیل بازی می کند. رهبری مذهبی زمانی تصمیم گرفت یهودیان مهاجر هند را نژادی

«نپاک» بنامد. اضافه بر موارد دیگر ممنوعیتها، ازدواج آنها با سایر اسرائیلی ها را نیز ممنوع کرد. در فاصله دسامبر ۱۹۶۴ تا ژانویه ۱۹۶۵ در پی تحصن و اعتصاب غذای یهودیان هندی، «کنست» مجبور شد از رهبری مذهبی درخواست کند تا برای این تبعیض مذهبی حدی قایل شود، ولی مقام مذکور صرفاً شکل بیان این ممنوعیت را تغییر داد. بنابر خط مشی جدید، نه تنها یهودیان هندی الاصل، بلکه کلیه اسرائیلی های مایل به ازدواج مکلف شدند که «پاکی نژادی» خود را قبل از ازدواج به اثبات برسانند. جنایت رژیم صهیونیستی پس از شکست مذاکرات صلح و آغاز انتفاضه (۲۰۰۰) شدت بیشتری به خود گرفته است. آریل شارون، نخست وزیر وقت اسرائیل، که پرونده قطوری از جنایات ۱۹۵۳ تاکنون با خود به همراه دارد، با ورود به مسجد الاقصی در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ و تحریک احساسات مسلمانان باعث آغاز انتفاضه گردید. هدف اعلام شده شارون از این اقدام، نشان دادن حاکمیت یهودی بر مسجد الاقصی بود، اما آن گونه که «گراهام آشر» خبرنگار معروف به آن اشاره نمود، انتفاضه الاقصی نامی است که فلسطینی ها

بر قیام خود نهاده اند، نه به دلیل ورود شارون به مسجد الاقصی بلکه به دلیل حضور گسترده نظامیان و نیروهای پلیس اسرائیلی در روز بعد از آن و در زمان نماز جمعه بود که باعث بروز تنش در زمان خروج هزاران تن از نمازگزاران از مسجد شد. گذشته از اینکه کدام یک از عوامل فوق باعث جرقه انتفاضه شده است، این نکته مسلم است که در هر دو صورت رژیم صهیونیستی سعی در ترویج نژادپرستی و تحقیر فلسطینی‌ها داشته است.

ورود شارون به مسجد الاقصی و تحریک احساسات مسلمانان تازه آغاز راه بود؛ چرا که بعد از آن درگیریها و خشونت در منطقه شدت بیشتری یافت و رژیم صهیونیستی با انحای مختلف از قبیل کشتار، بمباران، محاصره اقتصادی و توسل به سلاحهای سبک و سنگین سعی داشتند فلسطینی‌ها را تحت فشار بگذارند تا به تمام خواسته‌های اسرائیل جواب مثبت بدهند. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی با افزایش خشونت هدف بلندمدت دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن فرار فلسطینی‌ها و پاک‌سازی نژادی منطقه است. زمانی که مردم مجبور به

قطع امید شوند و هیچ فرصتی برای ادامه حیات به آنان داده نشود و در مقابل فرصت مهاجرت داده شود، به طور حتم از آن محل خواهند رفت. این نظریه ریشه‌های گسترده‌ای در اهداف سنتی جنبش صهیونیسم داشته و از همان اوان تشکیل در ایدئولوژی صهیونیسم و مناقشه اعراب-اسرائیل مد نظر بوده است. به همین دلیل است که تاکنون بیش از چهار میلیون آواره فلسطینی در نقاط مختلف دنیا پراکنده‌اند که هیچ امیدی به آینده ندارند.

از دیگر مؤلفه‌هایی که بیانگر حرکت رژیم صهیونیستی در راستای نژادپرستی و نقض حقوق فلسطینی‌هاست، گسترش شهرکهای یهودی نشین می‌باشد که بعد از انتفاضه الاقصی شدت بیشتری به خود گرفته است. پس از گذشت از توافق نامه اسلو که در سپتامبر ۱۹۹۳ به امضا رسید، هم‌اکنون اسرائیل حاکمیت امنیتی اداری خود را بر بیشتر مساحت کرانه باختری و ۲۰ درصد از نوار غزه اعمال می‌کند و موفق شده است طی ده سال جمعیت شهرک نشینان را دو برابر نماید و با کاهش سهمیه آبی، با ادامه سیاستهای تبعیض نژادی خویش مانع از

نتیجه‌گیری

نژادپرستی آن قدر در سرزمینهای اشغالی فلسطین نمود چشمگیر داشته و دارد که سازمان ملل در قطعنامه ۳۳۷۹ مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ صهیونیسم را برابر با نژادپرستی آورده است. در کنفرانسها، کنگره‌ها و سمینارهای بین‌المللی که در سراسر جهان در زمینه حقوق بشر به طور اعم و تبعیض نژادی به طور اخص برگزار می‌گردد، اصول نژادپرستی صهیونیسم و نقش آن در پایمال کردن حقوق اعراب محکوم می‌گردد که از جمله این کنفرانسهای بین‌المللی می‌توان به کنفرانس دوربان آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۱ اشاره کرد که صهیونیسم را برابر با نژادپرستی دانست، که البته با فشارهای آمریکا و رایزنیهای کشورهای اروپا این موضوع از دستور کار جلسه خارج گردید و در قطعنامه پایانی تعدیلاتی به عمل آمد.

صهیونیسم از سال ۱۹۴۸ قوانینی را در سرزمینهای اشغالی فلسطین و سپس در کرانه باختری و نوار غزه و جولان به اجرا گذاشت که در هیچ یک از کشورهای دوران معاصر نظیر آن دیده نشده است. مجموعه

رشد و توسعه فلسطینی‌ها در اکثر مناطق کرانه باختری شود. با این تدابیر فلسطینی‌ها در مناطق ممنوعه قرار گرفتند که ساکنان آن در داخل شبکه‌هایی از معابر و راههای کمربندی مخصوص و منحصر به یهودیان محبوس شده‌اند. در روزهای بسته شدن این مناطق هر فردی می‌تواند به راحتی دریابد که با چه دقتی این جاده‌ها کشیده شده‌اند.

فعالیت‌های شهرک‌سازی نیز همانند کشتار و خشونت در حال افزایش است. چون اسراییل همواره در حرکتی دایمی و بلندمدت برای ساخت، توسعه و تقویت شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و نوار غزه تلاش می‌کند، اسراییل به طور دایمی در حال مصادره خانه و منازل فلسطینی‌هاست تا آنان را به محاصره کامل درآورده و در گوشه‌ای آنان را محصور نموده و بیرون براند، به بیان دیگر خلع فلسطینی‌ها از املاکشان و ریشه کن نمودنشان از وطن و پایتختشان قدس است که این امر از جلوه‌های بارز نژادپرستی صهیونیسم تلقی می‌گردد.

این قوانین از ایدئولوژی ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد که نژاد یهود را بر اساس فلسفه صهیونیسم مستحق داشتن سرزمین بدون ساکنان آن می‌داند. این قوانین شامل سه زمینه است که هر یک قوانینی را در بر می‌گیرد و از نظر موضوع و مضمون به همدیگر پیوند دارد.

نخست، قوانین مربوط به امنیت اسرائیل که تحت عنوان نظریه امنیت پایه و اساس ماهیت حکمرانی صهیونیست‌هاست؛ دوم، قوانین مربوط به زمین و مسایل ساختمان‌سازی؛ سوم، قوانین مربوط به محدود کردن آزادی‌های دموکراتیک و فعالیت‌های سیاسی.

در پایان باید متذکر گردید که اعمال انواع تبعیض نژادی محدود به اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی در چارچوب قوانین نمی‌باشد، بلکه انواع تبعیض حتی در میان خود یهودیان و در عرصه عمل بسیار گسترده‌تر می‌باشد. به طوری که یهودیان اشکنازی با اصلیت اروپایی و آمریکایی شهروند درجه اول و یهودیان سفارادی که مهاجرین آفریقایی و آسیایی هستند، به عنوان شهروند درجه دوم تلقی می‌شوند و

یهودیان شرقی تبار همانند اعراب، همواره قربانی تبعیض، کار سخت، حقوق ترحم‌انگیز نسبت به دیگران می‌باشند، البته موارد عینی تبعیض نژادی در اسرائیل درباره فلسطینی‌ها پس از انتفاضه الاقصی و روی کار آمدن آریل شارون شدت یافته است. نمونه‌های ذکر شده تنها گوشه‌ای از وجود سیستم نژادپرستی در اسرائیل است که رژیم صهیونیستی به دلیل اهداف سیاسی بلندمدت آن را دنبال می‌کند.

